



۲۰۱۸/۰۹/۱۴

نادر شاه سدوزی

فرق بین دنیای مُدرن و غیر مُدرن در چه است؟

با توجه به اصل کثرت گرایی به اصل مطلب خود می پردازم. من در این مقاله نظام توتالیتریزم را مورد بررسی قرار می دهم. نظام توتالیتریزم نظامی است که در برگیرنده تمام نیروهای افراطی به شمول طالب، داعش، و چپ های افراطی بوده که با نظام دموکراسی در ستیز می باشند.

بنابراین فرق بین دنیای مدرن و غیر مُدرن در آنست که در دنیای مدرن افراد از آزادی برخوردارند، در حالیکه در دنیای غیر مدرن آزادی به دیده بد تلقی شده قابل تحمل نمی باشد.

آزادی در دنیای مدرن به خاطری است که افراد بتوانند از لیاقت و ابتکار شخصی خود استفاده کنند تا به مثل اشخاص بالغ، خودمختاری و اعتماد به نفس را نصیب خویش ساخته، از افکار و اندیشه های خود مستقلانه پیروی نموده، دست از تنبلی و بطالت کشیده، با قدم های استوار در پی پیروزی، موفقیت و کامرانی برای خود باشند.

دنیای مدرن بدین ترتیب با استقرار نظام دموکراسی فرصت و موقعیت ها را برای همه فراهم می سازد تا هر یک بتواند نظر به توانایی های خویش از مزیای زندگی حظ برده، خوشبختی و پیروزی را نصیب خود گرداند. نظام دموکراسی مبتنی بر ارزش هایی بوده که این ارزش ها عبارتند از آزادی بخصوص آزادی بیان، احترام به حقوق بشر، انتخاب آزادانه نمایندگان و حاکمیت قانون.

در چوکات همین قواعد است که اقتصاد بازار جزء نظام بوده از اولویت خاص برخوردار می باشد. در قسمت حاکمیت قانون باید اضافه نمود که همه حق دارند از حقوق مشروع خود دفاع نمایند ولی در مقابل دارای مکلفیت ها نیز می باشند که مطابق قانون عمل نموده قانون را رعایت نمایند.

اینگونه تعاملات وابسته به ارزش های نظام دموکراسی بوده که البته به تب دل نظام های توتالیتر و یا غیر مدرن بوده نمی تواند و مورد انتقاد شدید قرار می گیرند.

پس سوالیکه مطرح میگردد اینست که خصوصیت نظام توتالیتر در چه است و نظام توتالیتریزم چه مفهومی را افاده میکند؟

باید تعریفی از آن ارائه داد. توتالیتریزم نظامی است که افراد جبراً از یک ایدئولوژی خاص پیروی داشته، حزب واحد تمام امور سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی را در انحصار خویش آورده و پولیس مخفی تمام شئون زندگی عمومی و خصوصی مردم را تحت نظارت و کنترل دولت و حزب حاکم قرار می دهد.

یکی از دانشمندان در باره چنین میگوید:

«در حکومت توتالیتر فقط کافی است که مردم اطاعت کنند و اینکه در کله شان چه می گذرد در درجه دوم قرار دارد».

در واقعیت نظام توتالیتریزم را عمدتاً به نظام های کمونیست که از عقاید ماتریالیستی مارکس و انگلس پیروی می نمایند، ارتباط میدهند که به نوع خود دارای اشکال مختلف می باشند. مائو، استالین، لینن، تروتسکی، روزه لوزامبورگ، گرامشی از بنیان گذاران نظام های کمونیستی بودند که هدف شان انقلاب بر علیه نظام سرمایه داری بود، البته با دیدگاه های متفاوت.

کمونیست های روسی از کارگران دفاع می نمودند با موضع گیری بین المللی شان و کمونیست های چینی به رهبری مائو از ملی گرایی «ناسیونالیزم» به دفاع از دهقانان می پرداختند که با شهر و شهر نشینان دشمنی خاص داشتند. مائویست ها کمونیست های روسی را سوسیال امپریالیزم می نامیدند و روس ها کمونیست های چینی را به نام «گوشیست» و یا چپ افراطی خطاب می نمودند. مگر با وصف همه تمایل مائو زیاتر به استالین بود.

استالین برخلاف تروتسکی از نظام کمونیستی در یک کشور دفاع می نمود و به همین بهانه تروتسکی که از نزدیکان لینن بود وی را دشمن خود دانسته مخفیانه به قتل رسانید.

در دوران جنگ جهانی دوم تعدادی از دانشمندان بر علیه نظام های توتالیتر به مبارزه ایدئولوژیک، فلسفی و سیاسی پرداختند که از اثر کوشش شان «مکتب فرانکفورت» ایجاد گردید. این دانشمندان مانند هانا آرنست از آلمان، گرچه نامبرده رابطه نزدیک با هایدگر داشت ولی بعداً به امریکا پناهنده شد، شارل بتلهایم و رمون هارون که از فرانسه میباشند.

هانا آرنست از نظریه پردازان چپ در امور سیاسی است. وی کمونیزم و فاشیزم را در یک ردیف نظام توتالیتر قرار می داد. این مطلب را وی در کتاب مشهور خود که به نام «توتالیتریزم» عنوان دارد به خوبی تشریح نموده که همین اثر باعث شهرت وی گردید.

بهر تقدیر یکی از نمونه های نظام توتالیتر که از مائویسم پیروی می نمود کمونیست های موسوم به «خمرهای سرخ» در کمبوج بود. در طول تاریخ «انقلاب کامبوج» یکی از وحشتناکترین حادثه قرن است که در سال ۱۹۷۵ به قدرت رسید. این گروه چریکی «خمر های سرخ» با تصرف پایتخت پنوم پن حکومت مرکزی را ساقط و رژیم جدید «کامپوچای دموکراتیک» را مستقر ساختند که در رأس آن شخصی به نام «پل پوت» قرار داشت. در ابتداء پرنس سیهانوک با پل پوت همراه بود و هر کدام برای رسیدن به هدف خود از یک دیگر استفاده می نمودند. سیهانوک می خواست دوباره مقام گذشته اش یعنی پادشاهی را با کمک پل پوت به دست آورد ولی بل مقابل پل پوت از مقام سلطنتی وی می خواست بهره برداری سیاسی نموده چونکه دهقانان از اوامر پادشاه سرکشی نمی کردند. مگر این تاکتیک های عوام فریبانه دیر دوام پیدا نکرد و بالاخره پل پوت قدرت را به دست گرفت. یکی از خصوصیات عمده این گروه انقلابی، داشتن نفرت شدید علیه شهر نشینان بود. به عقیده آنها شهر نشینان از ثروت، آسایش و غرب

نمایندگی می کنند و آنها معتقد بودند که باید پایه جامعه گذشته را با تمام آثار آن از بین برد تا جامعه «نوبنی» را دوباره ایجاد نمود که بر اساس برابری مطلق قرار داشته باشد. همچنان آنها به این عقیده بودند که رژیم گذشته و فرهنگ گذشته اصلاح ناپذیر است، برای آفرینش «جامعه ایده آل» باید از صفر شروع کرد تا انسان های نوین را از نو خلق کرد. بدین اساس وقتی که «پل پوت» قدرت را به دست گرفت به همکاران خود دستور داد که مبارزه علیه امپریالیسم را کنار گذاشته، برای تصفیه کاری در داخل کشور جنگ را علیه شهر نشینان و غرب زدگان که به گفته خود شان با امپریالیسم همدردی دارند شروع نمایند.

همین بود که تفنگ ها به طرف خود مردم چرخ خورد که ثمره «انقلاب رهایی بخش» شان به غیر از کشتن و تخریب چیز دیگری نبود. کشتن کارمندان سابق، روشنفکران و افسران اردو، خراب کردن معابد بودایی کلیسا ها و مساجد، کشتن بودایی ها، مسیحیان و مسلمانان که آداب و فرائض دینی خود را انجام می دادند به یکی از کارهای روزمره شان مبدل شده بود. با مشاهده اینگونه اوضاع وحشناک دیده می شود که پول پوت همراه با ستالین و مائو با داعیه ناسیونالیست بودن شان در صدر مقام جنایتکاران جنگی قرار گرفتند که هیچ وقت تاریخ نمی تواند حوادث خلق شده این جنایتکاران را به دست فراموشی بسپارد. قابل یاد آوری است که تعدادی طرز لباس پوشیدن را هم با مفکوره ناسیونالیسم ارتباط می دهند که کاملاً سطحی، ظاهری و مضحک می باشد. زیرا ناسیونالیسم یک ایدئولوژی سیاسی بوده و هیچ ربطی به مسائل لباس پوشیدن ندارد. اصلاً طرز لباس پوشیدن مربوط به ذوق و سلیقه یک شخص بوده یک امر شخصی و خصوصی می باشد. هیچ کس حق ندارد که دیگران را در مورد لباس پوشیدن مورد سرزنش قرار دهد.

طرز لباس پوشیدن در بسیاری از ممالک مخصوصاً هندوستان و آفریقا پیروی از سنت بوده و جنبه اقتصادی نیز به خود می گیرد. جنبه اقتصادی به خاطری است که افراد می خواهند بدین ترتیب در پیداوار مملکت سهم باشند تا اقتصاد مملکت رشد و رونق حاصل نماید. مگر هرگاه موانع موجود باشد و دولت تمام امور اقتصادی را در انحصار خود گیرد و نگذارد که افراد به طور انفرادی در بخش اقتصادی فعالیت نمایند، در این جاست که نظر به عقیده دانشمندان پیشرفت در اقتصاد محدود و حتی امکان ناپذیر می گردد. اقتصاد ساحه ای است که بر اساس فعالیت انفرادی با پیروی از اصل منفعت شخصی استوار است.

این کار فرمایان هستند که در فعالیت خود باید آزاد باشند تا بتوانند در رقابت با دیگران موفقیت را نصیب خود ساخته و برای کارگران معاش و کار ایجاد نمایند. بدون پیشرفت در مؤسسات تولیدی «شرکت های تولیدی» امکان ایجاد کار ناممکن است. به همین سبب است که کشورهایی همچون چین و روسیه امروز به اشتباه گذشته خود پی بردند و خود را شامل اقتصاد بازار آزاد ساختند که از برکت آن امروز چین در ساحه اقتصادی در سطح بلندی قرار گرفته است.

در مملکت ما هم تحت رهبری رئیس جمهور محترم اشرف غنی که در بخش اقتصاد از تخصص کامل برخوردار می باشند کوشش شان در همین جهت است که مملکت را به طرف پیشرفت اقتصادی یعنی به طرف صنعتی شدن سوق دهند، که البته برای صنعتی شدن داشتن انرژی برق تهاداب کار می باشد. به همین منظور قرارداد هایی عقد شده با کشور های آسیای مرکزی پروبلم برق را روز به روز کمتر ساخته که حتی در قریجات، دهات و ولایات مردم از آن مستفید گردیدند. «برای معلومات مزید رجوع شود به دو مقاله محترم عبدالفتاح روفی که به طوری استادانه و عینی تحریر یافته و در عمق خود بی نظیر می باشد».

انرژی برق ماشین را به حرکت می آورد. بنا برین حال نوبت سرمایه داران است که آستین ها را بر زده مملکت را با سرمایه های خود به طرف صنعتی شدن و مدرنیته سوق دهند. چرا که توسعه، پیشرفت، مدرنیته و صنعتی شدن مملکت مربوط به فعالیت یک شخص نبوده، بلکه وابسته به فعالیت و پشت کار همه مردم می باشد. پایان

